



مژگان سرشار

چکیده

این مقاله بر مبنای توجه به تقابل‌ها در قرآن کریم به رشته‌ی تحریر در آمده است. تقابل‌های قرآنی، گاه در حیطه‌ی مفاهیم مبنایی چون حق و باطل، و نور و ظلمات، و گاه در حوزه‌ی دو دیدگاه فکری در کلیت بحث، و گاه در مسائلی هم چون شرک و اخلاص، ایمان و کفر، صدق و نفاق در جزئیات امور، و زمانی نیز تقابل‌ها در محورهای اجرائی و مبنایی عملی و عمل‌کردها در بعد فردی و اجتماعی دیده می‌شود. در این نوشتار نمایانندن حقیقت از زاویه‌ی بین تقابل‌ها، وجهه‌ی نظر همّت بوده و کوشیده‌ایم تا با بهره از نور قرآن جلوه‌هایی از آن نمایان گردد.

کلید واژه‌ها: تقابل منطقی-تقابل ساده و ترکیبی در قرآن-حق و باطل-نور و ظلمات-ایمان و کفر-شرک و اخلاص-تقابل دو مکتب-تقابل در راه و روش-تقابل در شخصیت فردی عاملان-شخصیت‌های متقابل قرآنی-تقابل مؤمن و کافر-تقابل محسن و ظالم-تقابل دو جامعه-تقابل در پایان کار.

مقدمه

قرآن کریم سخنی است که بدان حق از باطل جدا می‌شود: **اِنَّ لِقَوْلِ فَصْل (طارق، ۸۶/ ۱۵)**. به بیانی دیگر این قرآن کتابی است که: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ**. (فصلت، ۴۱/۴۲) زیرا که آن تنزیلی است از خدای حکیم حمید.

قرآن خود این نکته را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید می فرماید که: **وَإِنك لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ**. (نمل، ۶/۲۷) پس این قرآن با ساخته های انسانی و تراوشات ذهنی بشر بسیار متفاوت است زیرا انسان با اطلاعات محدود خویش و با اندیشه های گره خورده به بسیاری از پایبندی ها و سنت های درست و نادرست، نمی تواند نگاهی جامع و به دور از نقص و نقض داشته باشد. و این امر خود را در عمل به زودی نمایان می سازد. مکاتب طراحی شده توسط انسان ها با گذشت اندکی، کاستی های خود را نشان می دهد و تناقضات موجود در آن را نمایان می سازد. پس دو مکتب است و دو دیدگاه. در جای جای قرآن کریم این دو مکتب در برابر یکدیگر قرار گرفته و به مقایسه ی بین آن ها پرداخته شده است^۱. مکتب انبیا و آن دسته از مکاتب انسانی که مبتنی بر نفی مبدأ و معاد است. و نتیجه ی کار هر کدام نیز جداگانه روشن گشته است. بررسی این مقایسه از دیدگاه قرآن کریم، رویارویی دو مکتب را به خوبی نشان می دهد و راه پرهیز از باطل را به انسان می آموزد. این تقابل تنها در دو دیدگاه فکری نیست، بلکه همین شیوه در مبانی و مفاهیم مختلف مورد توجه بوده است. در قرآن کریم در مسائلی هم چون شرک و اخلاص، ایمان و کفر، صدق و نفاق و... بررسی در تقابل و مقایسه، بین آن ها به چشم می خورد و به همین ترتیب در محورهای اجرایی و مبانی عملی و عملکردها، این مقایسه، در تقابل دیده می شود. به عنوان مثال، قرآن کریم متقین را با فجّار، صالحان را با فاسقین، مصلحان را با مفسدان و عطا کنندگان را با بخیلان رو در روی یکدیگر قرار می دهد و نتیجه ی کار هر یک را روشن می سازد. نگاهی متقابل به این مفاهیم و راه کارهای عملی در جزئیات و نگاهی به دو مکتب در کلیت بحث، از جهات گوناگون روشنگر حقایق خواهد بود.

پر واضح است که بهترین شیوه برای روشن شدن این تمایز، بررسی آن ها در تقابل و مقایسه است، زیرا «تعرف الأشياء باضدادها»، به گونه ای که در صورت عدم تمیز، حق و باطل با یکدیگر آمیخته شده و موجب اشتباه و حیرانی و چه بسا گمراهی از حق خواهد گشت. و این همان انگیزه ی دقیقی است که باعث نگارش رساله ی مذکور گردیده است.

چنان که حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه، فرموده اند:

أثما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع و أحكام تبتدع، يخالف فيها كتاب الله يتولى فيها رجال رجالا فلو أن الباطل خالص لم يخف على ذي حجي و لو أن الحق خالص لم يكن اختلاف و لكن يؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فيمزجان فيجئان معا

فهناك استحوذ الشيطان على أوليائه ونجا الذين سبقت لهم من الله الحسنی»^۲

کوشش نگارنده در این نوشتار در راستای مسائل زیر بوده است :

۱. استخراج مفاهیم و تعبیر و عمل کردهای متقابل در قرآن کریم از طریق گزارش های توصیفی و ارائه ی نمودارها و جداول مقایسه ای مناسب .
۲. یافتن راه کارهای قرآنی برای دستیابی به رشد و تعالی ، در مرحله ی اندیشه و قلب و عمل .

۳. یافتن معیار اساسی در این راه کارهای قرآنی .

پرواضح است که با یافتن این معیار ، مرز بین مفاهیم و مبانی متقابل پرنرنگ می شود ، به گونه ای که دیگر جایی برای سرگردانی در مقابل امتزاج حق و باطل باقی نمی ماند .

آهم فوایدی که بر این پژوهش مترتب است عبارتند از :

۱. مقابل قرار دادن دو امر متضاد ، موجب روشن تر شدن مطلب می شود و از لوازم نیکویی و زیبایی کلام به شمار می رود .^۳ بدین سان با توجه به موضوع تقابل در قرآن جنبه ی اعجاز بلاغی آن نیز پرنرنگ تر متجلی می گردد .
۲. مقابل قرار دادن دو امر متضاد ، باعث جلوگیری از یک سونگری و افراط و تفریط می شود .

۳. تبیین این که قرآن چه چیزهایی را در برابر یکدیگر قرار داده است ، به درک و پی بردن به معارف قرآن کریم و تکیه گاه های قرآنی کمک شایانی خواهد کرد . به عنوان مثال آن گاه که می بینیم قرآن دو مفهوم متغایر کفر و ایمان را با اصرار و تکرار مطرح می کند ، اهمیت مبنایی ایمان را در می یابیم و آن را بزرگ ترین رکن سعادت بشر می شناسیم .

۴. توجه به این امر ، موجب تقویت حالت خوف و رجا می شود که از نظر قرآن ممدوح است و ادعوه خوف و طمعا... (اعراف، ۷/۵۶) خوف از مبتلا شدن به جنبه های منفی و امید برای وصول به جهات مثبت .

کتاب تقابل در مفاهیم و عملکردهای قرآنی ، در هشت بخش به شرح زیر تنظیم گردیده است .

بخش اول-نگاهی به تقابل منطقی .

بخش دوم- بررسی تقابل مبنایی از نظر قرآن .

بخش سوم- تقابل دو مکتب .

بخش چهارم- تقابل در راه و روش .

بخش پنجم- تقابل در شخصیت فردی عاملان .

بخش ششم- تقابل در شخصیت عمل‌کنندگان از نظر اجتماعی (تقابل دو جامعه).

بخش هفتم- تقابل در نتیجه و پایان کار .

بخش هشتم- تقابل در افعال الهی و تقابل در امور خارجی .

هر یک از بخش‌های یاد شده، به تناسب موضوع، از فصولی تشکیل شده‌اند. ناگفته نماند که در این نوشتار به بررسی تقابل ارزشی پرداخته شده تا در پرتو آن اهداف یاد شده محقق گردد.

از این روست که نگارنده در بخش اخیر به طور مفصل وارد بحث نگشته، و فقط از باب تکمیل تقسیم‌بندی تقابل در قرآن متذکر آن شده است.

اینک درباره‌ی هر بخش توضیح مختصری ذکر می‌کنیم و در این میان پیرامون برخی از فصول توضیحات گسترده‌تری ارائه می‌نماییم.

نگاهی به تقابل منطقی

از آنجا که موضوع این نوشتار بررسی تقابل در مفاهیم و عملکردهاست، بی‌مناسبت نیست که نخست نگاهی به تقابل منطقی و اقسام آن انداخته شود. تا با استفاده از دانش منطق به بررسی تقابل و انواع آن پرداخته، آن‌گاه با چنین پیش‌درآمدی به بحث تقابلی قرآنی وارد شویم. همان‌طور که در برخی از کتب منطق آمده است، دو لفظ یا مترادف‌اند و یا متباین و متباین به متمائل، متخالف و متقابل تقسیم می‌شود.

تباین، آن است که هر یک از دو لفظ برای معنای مختص به خود وضع شده باشد. مانند: کتاب، قلم، سماء، ارض.^۴

در تعریف الفاظ متقابل نیز گویند: متقابل، دو لفظ با دو معنای متنافر (جدای از هم) می‌باشند، که در محلّ واحد، از یک جهت در زمان واحد جمع نمی‌شوند. مانند اعمی و بصیر، أبوة و بنوة، سیاهی و سفیدی.

از طرفی تقابل خود بر چهار قسم است:

۱. تقابل نقیضین (دو لفظ نقیض)؛ ۲- تقابل ملکه و عدم آن؛ ۳. تقابل ضدّین

(دو لفظ متضاد)؛ ۴. تقابل دو لفظ متضایف.^۵

تقابل ساده و ترکیبی در قرآن

در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان تقابل را دو قسم در نظر گرفت :

۱. تقابل ساده ؛ ۲. تقابل ترکیبی

۱. تقابل ساده : تداعی یک طرف از تقابل ، به صرف تصوّر مقابل آن است . به عبارت دیگر ، تقابل ساده در جایی است که با تصور یک مفهوم ، مفهوم مقابل یا مخالف آن به ذهن تداعی می‌شود . که انواع آن در بحث قبل ذکر گردید .

۲. تقابل ترکیبی : این نوع از تقابل آن است که از چند تقابل ساده تشکیل شده باشد . به گونه‌ای که در آن ، طرف‌های دو تقابل از نوعی تلازم برخوردار باشند . در تقابل ترکیبی با تجزیه و تحلیل هر یک از دو طرف ، طرف مقابل منتج می‌شود .
به طور مثال اگر فرض کنیم که : مؤمن مقابل کافر و متقی مقابل فاجر باشد . و نیز با توجه به این که مؤمن ملازم متقی و کافر ملازم فاجر است . نتیجه می‌شود که : مؤمن مقابل فاجر ؛ و کافر مقابل متقی است .

اینک باید گفت که با اندکی تأمل در تقابل‌های قرآنی ، در می‌یابیم که تقابل‌های منطقی قابل تطابق با اکثر تقابل‌های قرآنی هستند . به عنوان مثال «نور و ظلمات» و «حق و باطل» از نوع تقابل ضدّین هستند . «بصیر و أعمی» از نوع تقابل ملکه و عدم آن می‌باشند . و «فانی و باقی» از نوع تقابل نقیضین هستند . و «خالق و مخلوق» از نوع تقابل در لفظ متضایف می‌باشند . لیکن از آن‌جا که مخاطبان قرآن در درجه‌ی نخست عموم مردم هستند و نه گروه فلاسفه یا منطقیون به طور اخصّ ، بدیهی است که از نظر قرآن کریم چنین نبوده که مطالب خود را در قالب مفاهیم پیچیده که درک آن با دشواری همراه است ، بیان فرماید ؛ بلکه از ساده‌ترین نوع تقابل - طرح چیزی و ارائه‌ی ضدّش - مانند نور و ظلمات ، حق و باطل ، شرک و اخلاص ، متقی و فاجر و ... که درک آن برای هرکس طبیعی و بدیهی باشد ، سود جسته است .

از این رو نویسنده نیز در این نوشتار بر آن نبوده که الزاماً مفاهیم و عملکردهای متقابل قرآنی را بر تعابیر متقابل منطقی منطبق کند . زیرا قرآن کریم خود دارای زبانی متعارف و عام است . به همین جهت ترجیحاً سادگی و شیرینی الفاظ قرآن در قالب اصطلاحات خود لحاظ شده است . از طرفی تقابل ترکیبی در قرآن کریم فراوان به چشم می‌خورد . و اهمّ فوایدی که بر شناخت آن مترتب است عبارت است از ؛

۱ . تجلّی اعجاز بلاغی قرآن از جنبه‌ی ایجاز . (به عبارتی بیان مفهوم دو تقابل در

ضمن یک عبارت .)

۲. حصول صفات و ویژگی‌های ضدّ طرف مقابل برای طرف دیگر . با توجه به این اصل در قرآن کریم ، باب بسیاری از تفسیر به رأی‌های نادرست مسدود می‌شود . اینک به نمونه‌ای از تقابل ترکیبی و نتایج آن توجه کنید : خدای سبحان می‌فرماید : و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین إلا خسارا (اسراء، ۱۷/ ۸۲) و ما از آن چه از قرآن فرستیم شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است و (لیکن) کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود؟^۶

در این آیه‌ی شریفه مؤمنین در مقابل ظالمین و شفا و رحمت در مقابل خسارت آمده است . از طرفی می‌دانیم که اصل ، تقابل مؤمن با کافر و تقابل ظالم با محسن ، عادل یا مقسط است . و نیز در مقابل شفا و رحمت ، مرض و غضب واقع می‌شود . از مجموع مطالب فوق نتیجه می‌گیریم که قرآن برای مؤمنی شفا و رحمت است که عادل ، مقسط و محسن باشد . چنین کسی صاحب سود سرشار و بهره‌ای وافر از قرآن خواهد بود .

از سوی دیگر ظلم یک شخص قرین کفر است . به عبارتی ، یک فرد ظالم حقایق را انکار می‌کند و با غضب و مرض همراه بوده و نتیجه‌ی کارش خسارت و عدم بهره‌وری از قرآن است . بدین سان پندی که از این بررسی به دست می‌آید این که ، آدمی به میزان انصاف ، احسان و ایمان خود می‌تواند از قرآن بهره‌مند شود .

باری قرآن کریم متضمن بسیاری از تقابل‌های ترکیبی است که نگارنده نیز جهت توضیح و دستیابی به صفات و ویژگی‌های گروه‌های مقابل ، از آن بسیار سود جسته است .

بررسی تقابل مبنایی از نظر قرآن

با بررسی آیات قرآن کریم می‌توان بدین نتیجه دست یافت که دو تقابل مبنایی در قرآن مطرح گردیده است : ۱ . حق و باطل ؛ ۲ . نور و ظلمات .

این مفاهیم مبنایی ، اصل و ریشه‌ی بیان تعابیر و عملکردهای متقابلی است که در قرآن ارائه شده است .

حق و باطل

با دقت در آیات شریفه‌ی فرقان الهی درمی‌یابیم که معیار حق ، خدای سبحان است و هرچه در برابر خدا است باطل می‌باشد . چنان که می‌فرماید : ذلک بأنّ الله هو الحقّ و أنّ

مایدعون من دونه هو الباطل... (حج، ۶۲/۲۲ و لقمان، ۳۱/۳۰) آن بدین دلیل است که تنها الله حق است و این که هر که را جز او می خوانند باطل است.^۷

از طرفی معیار سنجش حق و باطل نیز خداست. چه این که خدای سبحان می فرماید:

و الوزن يومئذ الحق... (اعراف، ۸/۷) و وزن در روز قیامت حق است.

از این رو می توان گفت که در قیامت پرونده ی اعمال را با خدا می سنجند، تا معلوم گردد که اعمال تا چه حدّ خدایی است. بنابراین در تفکر توحیدی حقّ خداست. معیار ارزش خداست و جدای از خدا بی ارزش است و باطل است.^۸

حال که معیار ارزش خداست، باید بدانیم که اگر این معیار گم شود گرایش به شرک حاصل می شود. و آن نیز چیزی جز گمراهی و ضلالت در پی ندارد. فذلکم الله ربکم الحقّ فماذا بعد الحقّ إلا الضلال... (یونس، ۳۲/۱۰) و این است مرز بین حق و باطل.

چنان که خداوند سبحان می فرماید: أقبالباطل يؤمنون و بنعمت الله هم يكفرون. و يعبدون من دون الله ما لا يملك لهم رزقا من السموات والأرض شيئاً... (نحل، ۱۶/۷۲-۷۳) نتیجه این که همه چیز با او سنجیده می شود. خدا حق است و ثابت. و آن چه در ارتباط با او و وابسته به اوست در مسیر حق و دارای ثبوت می باشد.

نور و ظلمات

بر مبنای نور و ظلمات، سه مرحله قابل بحث و بررسی می باشد:

الف) در مرتبه ی اندیشه (فکر) - اندیشه های نورانی در مقابل اندیشه های ظلمانی -

ب) در مرتبه ی قلب

۱. صفات نورانی و ظلمانی:

الف - طهارت و خبثت؛ ب - علم و جهل؛ ج - محبت و کینه؛ د - سپاس گذاری و ناسپاسی؛ ه - خشوع و تکبر؛ ی - ذکر و نسیان.

۲. احساسات نورانی و ظلمانی:

الف - تنفر از گناه و لذت از گناه؛ ب - خوف و رجا، یأس و ناامیدی؛ ج - یقین، شک و تردید؛ د - رضا و سخط بشری.

ج) در مرتبه ی عمل - تقابل عملکردهای در خط نور و ظلمات:

الف - بر و فجور؛ ب - عطا و بخل؛ ج - اطاعت خدا و عصیان خدا؛ د - صدق و کذب؛ ه - اکتساب حسنات و سیئات و اجتناب از سیئات.

اینک برای نمونه به بررسی مثالی در زمینه‌ی اندیشه‌های نورانی و ظلمانی می‌پردازیم .
 - اندیشه‌ای در خط نور است که : ۱ . خدا را تصدیق کند و به قضای او راضی باشد .
 که نتیجه‌ی چنین تفکری هدایت قلب است . چنان که می‌فرماید : ... و من یؤمن بالله یهد قلبه... (تغابن، ۱۱/۶۴) و هر که به خدا ایمان بیاورد ، خدا قلبش را هدایت می‌کند .
 ۲ . فکری که با دیدن حقایق قرآن و آیات الهی و معجزات فرستادگان بینا گردیده و آن‌ها را تصدیق نماید . مانند این که می‌فرماید : ومنهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به و ربک أعلم بالمفسدین (یونس، ۴۰/۱۰)

۳ . اندیشه‌ای که در طلب کسب رضایت خدا باشد ، در خط نور است یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور بإذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم (مائده، ۱۶/۵) خداوند بدان ، هرکس را که پی‌خشنودی اوست به راه‌های سلامت هدایت کند و به فرمان خود ، از تاریک به روشنایی‌شان برد و آنان را به راه راست هدایت کند .
 ۴ . و نیز تفکری که با دیدن راه رشد و کمال آن را انتخاب نماید ، نورانی است .^۹
 - در مقابل ، اندیشه‌ای در خط ظلمات است که :

۱ . چون آیه‌ای از آیات الهی را ببیند ، تصدیق نکند : سأصرف عن آياتی الذین یتکبرون فی الأرض بغير الحق و إن یروا کل آیه لا یؤمنوا بها... (اعراف/ ۱۴۶) کسانی را که به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند ، به زودی از آیات خویش روی گردان می‌سازم ، چنان که هر آیتی را که ببینند ایمان نیاورند .

۲ . آدمی فکر کند هدایت یافته است و خیال کند که راه حق را یافته است ، لیکن به واقع این گونه نباشد : و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین و إنهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون أنهم مهتدون (زخرف، ۴۳ / ۳۶-۳۷) ، و هرکه از یاد خدای رحمان روی گرداند ؛ شیطانی بر او می‌گماریم که همواره همراهش باشد . و آن شیاطین ایشان را از راه خدا باز می‌گردانند ، ولی پندارند که هدایت یافتگانند . و نیز می‌فرماید : بل زین للذین کفروا مکرهم و صدوا عن السبیل... (رعد، ۱۳ / ۳۳) بلکه در نظر کافران مکرشان آراسته آید و از راه راست به در شوند .

۳ . اندیشه‌هایی که با دیدن راه رشد و کمال آن را پیش نگرفته ، و با دیدن راه غی اتخاذ سبیل می‌کنند . چنان که می‌فرماید : و إن یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا و إن یروا سبیل العی یتخذوه سبیلاً (اعراف / ۱۴۶)



جلوه‌های نور و ظلمات

نور و ظلمات در قرآن کریم دارای چهره‌ها و جلوه‌هایی است. مانند ایمان، کفر، شرک و اخلاص.

الف) در تقابل ایمان و کفر نیز مراتبی به قرار زیر وجود دارد:

۱. ایمان به خدای رحمان در مقابل کفر به خدای رحمان:

الف- ایمان و کفر به ذات خدای یکتا؛ ب- ایمان و کفر به الوهیت خدای سبحان؛

ج- ایمان و کفر به ربوبیت تکوینی پروردگار عالم.

۲. ایمان و کفر به آیات پروردگار عالم:

الف- ایمان و کفر به ربوبیت تشریحی پروردگار؛ ب- ایمان و کفر به نبوت.

۳. ایمان و کفر به لقای پروردگار (ایمان و کفر به معاد).

۴. ایمان و کفر به ولایت خداوند:

الف- ایمان و کفر به ولایت خدا؛ ب- ایمان و کفر به ولایت رسول خدا ﷺ؛ ج- ایمان

و کفر به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام.

بدین ترتیب ایمانی کامل است که مشتمل بر تمامی مراتب آن باشد. و اگر این ایمان

در هرکجا منقطع شود ناقص بوده و وارد مرحله‌ای از کفر می‌شود.

شرک و اخلاص

شرک و اخلاص دارای انواع و مراتبی می‌باشد. در یک تقسیم‌بندی می‌توان شرک را

به دو نوع:

قسمت کرد: الف) شرک جلی؛ ب) شرک خفی

الف) شرک جلی: ۱. در مرحله‌ی اعتقاد مقابل اخلاص در اعتقاد

۲. در مرحله‌ی عمل مقابل اخلاص در عمل

ب) شرک خفی: ۱. در مرحله‌ی اعتقاد مقابل اخلاص در اعتقاد

۲. در مرحله‌ی قلب مقابل اخلاص در قلب

۳. در مرحله‌ی عمل مقابل اخلاص در عمل

۱. شرک جلی در مرحله‌ی اعتقاد

شرک جلی در مرحله‌ی اعتقاد این است که انسان‌ها در عرض خداوند همانندهایی



برای او قائل شده و معتقد به «رب النوع» هایی باشند. در قرآن با بررسی وضع مشرکان مکه به خوبی روشن می شود که آنان به لحاظ اعتقادی، قائل به انواع خدایان و آلهه بودند. و زمانی که پیامبر اسلام ﷺ ایشان را به وحدانیت خدا دعوت می فرمود، می گفتند: أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (ص، ۵/۳۸) آیا همه ی خدایان را یک خدا گردانیده است؟ سخن بسیار عجیبی است. بنابراین مشرکان مکه خدا را قبول داشتند لیکن در عرض او شرکا و اندادی^۱ برای او قائل بودند. از این رو پیامبر اکرم ﷺ اولین پیام توحیدی خود را بر فراز کوه صفا^{۱۱} با ندای بلند چنین اعلام فرمودند:

أَدْعُوكُمْ عَلَىٰ شَهَادَةٍ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَلَعُ الْأُنْدَادِ شِمَارًا بِهٖ وَحْدَانِيَّةِ خَدَا مِي خَوَانِمِ
 که بگوئید الهی غیر از الله نیست.

نتیجه این که: ایشان در مرحله ی اعتقاد در ربوبیت خداوند سبحان شرک داشته اند. یعنی معتقد بوده اند که «رب النوع» هایی که بت ها مظاهر آن هاینند، در عرض خداوند درباره ی اداره ی عالم، مستقل از خدای رحمان و نه در لوای مسؤولیت الهی، فرمان رانده، قانون گذاشته و تدبیر می کنند.

قرآن کریم با بیانی شیوا در قالب مثالی زیبا این مطلب را بیان می فرماید که: ضَرْبُ لَكُمْ مِثْلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِيَقُومَ يَعْقِلُونَ (روم. ۲۸/۳۰) خداوند برای شما از خودتان مثلی زد: آیا از برده های شما؛ هرگز در آن چه به شما روزی داده ایم شریک شما می باشند، آن چنان که با شما مساوی بوده باشند، تا آن جا که از آن ها بترسید همان طور که از خودتان می ترسید؟ این چنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می کنند شرح می دهیم.

خداوند با مشرکان این گونه سخن می گوید تا بطلان اعتقاد شرک را برای ایشان اثبات کند، برای آن ها مطابق با رسومات آن زمان حجاز در نظام برده داری، مثالی می زند. می فرماید: تا به حال شده است که آن چه را به خداوند نسبت می دهید برای خود قبول داشته و به وجود آورید؟ آیا شده است که یک نفر از شما، فردی از بردگان خود را کنارش بنشانند و به اندازه ای به او قدرت دهد که با وی برابر شود؟ و از آن ها همان طور بترسید که از خودتان می ترسید؟! از این مثال در می یابیم که:

۱. در درجه ی اول مشرکان آلهه را مساوی خدا و در عرض او به طور مستقل قبول داشته اند.

۲. مشرکان آلهه را در رتق و فتق امور عالم با خداوند سبحان مساوی می دانستند.
(شرك در ربوبیت الله).

۳. از نظر مشرکان، آلهه به گونه ای بوده اند که خداوند باید از ایشان بترسد.
که البته چنین شرکی است که انسان را از دایره ی دین اسلام خارج کرده و موجب می شود که او به عنوان «نجس» تلقی شود: یا أيها الذین آمنوا إثموا المشركون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا... (التوبه، ۹/۲۸) ای کسانی که ایمان آوردید، محققاً مشرکان نجس هستند و بعد از این سال نباید به مسجد قدم گذارند.

شرك جلی در مرحله ی عمل

آن چه که از آیات قرآن فهمیده می شود این است که مشرکان در مقام عمل، آلهه را می پرستیدند، چنان که می فرماید: ...أصلوتک تأمرک أن نترک ما یعبداً أباً وئناً... (هود، ۱۱/۸۷) آیا این نماز تو باعث شده که به ما بگویی خدایانی را که پدران ما می پرستیدند ما نپرستیم؟! و مانند این که مشرکان خود اعتراف می کردند که بت ها را می پرستیدند. آنجا که می فرماید: وقال الذین أشركوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شیء... (نحل/۳۵) و مشرکان گفتند اگر خدا می خواست ما این بت ها را نمی پرستیدیم.

بنابر این در مرتبه ی عمل، پرستش ایشان شرک آور بوده است.
در حالی که هیچ یک از مسلمانان، نه در مقام اعتقاد و نه در عمل مشرک نیستند. چه این که ایشان نه معتقد به ربّ النوع در عرض خدایند و نه در عمل تن به پرستش غیر الله می دهند. در مقابل این مراحل از شرک جلی، قرآن کریم نیز بر نفی شرک و دعوت به اخلاص، استدلال ویژه ای دارد، که متضمن مفهوم اخلاص در اعتقاد و در نتیجه مبین تعریف اخلاص در عمل می باشد. که مؤلف رساله این استدلال را آورده است.

ب) شرک خفی

این مرحله از شرک موجب خروج از دایره ی اسلام نمی شود. لیکن انسان را از رسیدن به مراحل عالیّه ی ایمان و تقوا باز می دارد. چنان که قرآن کریم نیز می فرماید: وما یؤمن اکثرهم بالله إلا وهم مشركون (یوسف، ۱۲/۱۰۶) و اکثر خلق به خدا ایمان نمی آورند مگر آن که مشرک هم هستند.

۱. شرک خفی و اخلاص در مرحله ی اعتقاد

اخلاص در عقیده این است که انسان تنها یک ارزش را قبول کند و سایر امور را در صورتی دارای ارزش بداند که وابسته به همان یک ارزش و یک محور تقدّس، یعنی خدای سبحان باشد. در مقابل، شرک در عقیده بدان معناست که انسان چیزی را در کنار خداوند مقدّس بداند و برای آن، مستقل از خدا ارزش قائل شود. به عنوان مثال: علم مقدّس است، لیکن در صورتی که چراغ راه خدایی باشد. که اگر در برابر او قرار گیرد، یک ضدّ ارزش محسوب می شود.

۲. شرک خفی و اخلاص در مرحله ی احساسات قلبی

اخلاص قلبی آن است که دل تنها حرم خدا باشد. و دلبستگی های آدمی در مسیر رضایت الهی شکل گیرد. و در مقابل، شرک در احساسات قلبی آن است که انسان چیزی را مستقل از خداوند دوست بدارد و به او دلبستگی پیدا کند.

۳. شرک خفی و اخلاص در مرحله ی عمل

اخلاص در عمل این است که آدمی تمام تلاش های خویش را فقط برای رضای خدا انجام دهد. و شرک خفی در عمل این است که انسان بخواهد نماز یا انفاق خود را به دیگران نشان دهد یا بخواهد که مورد تحسین قرار گیرد. به عبارتی ریاکاری در عمل، خود نوعی شرک است، البته شرک خفی، که باعث خروج از اسلام نمی شود. لیکن اگر چنین امری در عبادت باشد، موجب بطلان عبادت می شود.

بنابراین اگر انسان در عمل از رسول خدا ﷺ و اولیای الهی اطاعت کند و یا قلباً به ایشان محبت و مودت بورزد و به ایشان ایمان داشته و حرمت گذارد و تمامی این کارها را برای خداوند انجام دهد- چنان که قرآن کریم خود انسان ها را بدین امور می خواند- نه تنها شرک نیست که عین عبادت، الله است.

اینک که سخن بدین جا رسید، با جمع بندی مسایل فوق، نتیجه ای را مطرح می کنیم که بدان وسیله پاسخ گوی سیل تهمت هایی باشیم که فرقه ای آن را متوجه شیعه و بلکه سایر فرق اسلامی کرده و با خام ترین برداشت ها از قرآن، شیعیان را متهم به شرک می کنند. و آن این که: اگر دعا، توجه، احترام، تسلیم، ایمان و... برای خدای سبحان مطرح است، برای رسول او، ولی او و گاه برای پدر و مادر نیز- البته نه مستقل از او بلکه به خاطر او- مطرح می باشد. فقط و فقط یک چیز به هیچ عنوان حتی به خاطر خدا سزا نیست و آن «پرستش غیر خدا» و «اعتقاد به وجود ربّ و انداد در عرض خدا» می باشد. که هیچ یک از

این معانی برای مسلمانان و شیعیان صدق نمی کند. چه این که از نظر قرآن کریم دعا، ایمان، احترام، محبت، اطاعت و تسلیم برای غیر خدا، عبادت غیر خداوند محسوب نمی شود. چرا که پیام قرآن کریم این است: «الْأَتَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ (هود، ۲/۱۱) جز خدای را عبادت نکنید. منظور این است که غیر خدا را محور و اصل قرار ندهید، همه چیز را از دریچه ی توحید بنگرید. و از طرفی فرموده است: «از رسول خدا اطاعت کنید». از این مطلب نتیجه می گیریم که منظور از اطاعت غیر خدا، عبادت غیر خدا نیست. چه در غیر این صورت باید بگوییم در قرآن امر به عبادت پیامبر خدا شده است. در حالی که قرآن هرگز نمی فرماید پیامبر را عبادت کنید. اما اطاعت برای خدا عبادت خداست، اگرچه اطاعت از غیر خدا باشد: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء، ۴/۵۹) ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و صاحبان امر از میان خودتان را اطاعت کنید. پس اطاعت از رسول اکرم ﷺ چون در مسیر اجرای فرمان ربوبی است خود اطاعت و در نتیجه عبادت خدای رحمان است. چنان که می فرماید: مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ... (نساء، ۴/۸۰)

نمونه ای دیگر «خواندن غیر خدا» است و با «درخواست» از رسول خدا ﷺ و اولیای او ﷺ می باشد. که این امر نیز عبادت غیر خدا و شرک محسوب نمی شود. به دلیل این که:

۱. خواندن غیر خدا در قرآن کریم نفی نشده است زیرا می فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... (انفال، ۲۴/۸) ای کسانی که ایمان آوردید، چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی خوانند که زندگیتان می بخشد، دعوتشان را اجابت کنید.
۲. خواندن اولیای خدا شرک تلقی نشده، چه این که خود می فرماید: وَ أَوْحِنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمَهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسْتُمْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا... (اعراف، ۷/۱۶۰) و چون قوم موسی از او آب خواستند به او وحی کردیم که عصایت را بر سنگ بزن، از آن سنگ دوازده چشمه روان شد.

و این زمانی است که قوم حضرت موسی ﷺ در بی آبی و تشنگی واقع شدند و به همین دلیل نزد آن جناب آمده و درخواست کردند که حضرت برایشان آب تهیه فرماید. و نگفتند؛ خدایا برای ما آب تهیه کن! از طرفی حضرت موسی ﷺ نیز فرمود: این درخواست کردن شما از من شرک است، بروید از خدا بخواهید. بنابراین درخواست حاجت از یکی

از اولیای خدا شرک نیست حتی اگر این درخواست ها در نزد مراقد مطهره‌ی ایشان صورت گیرد، چراکه خدای سبحان می‌فرماید: **وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ** (آل عمران، ۱۶۹/۳) کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

اینک با توجه به این که این مقامات برای انسان‌های معمولی بیان شده است، مقام والا و شامخ حضرت رسول اکرم ﷺ و اولیای الهی در این زمینه روشن می‌گردد.

تقابل دو مکتب

قرآن کریم شرط رستگاری انسان را، ایمان به مکتب حق و التزام به اصول عملی آن، که دو اصل اساسی در مکتب الهی است، معرفی می‌فرماید: **وَالعَصْر. إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خسر. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** (عصر ۱۰۳/۱-۳) و در مقابل، خسران و شقاوت بشر در پیروی از مکاتب مادی است. و قرآن این دو مکتب را در برابر یکدیگر قرار داده و به مقایسه‌ی بین آنها پرداخته است. ۱۲ که این مقایسه در قالب یک تقابل مبنایی دراصل و ریشه صورت گرفته است. پس منظور ما از مکتب، اساس بینش‌هایی است که نهایتاً به دو راه منجر می‌شود. پس یک طرف مکتب الهی انبیا بر پایه‌ی حق و نور، و در طرف دیگر دنیاگرایی بر پایه‌ی باطل و ظلمت واقع است:

یکی مکتب الهی انبیا که از زمان حضرت نوح عليه السلام - به طور رسمی - شروع شد: اذ قال لهم أخوهم نوح ألا تتقون. ائني لكم رسول أمين. فاتقوا الله وأطيعون. (شعراء، ۱۰۶/۲۶-۱۰۸) آن‌گاه که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا پروا نم‌کنید؟ من برای شما پیامبری امین هستم. از خدا بترسید و از من اطاعت کنید. و تا زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ ادامه یافته است: قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلي أنما الهكم إله واحد فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً (كهف، ۱۱۰/۱۸)

هریک از این دو مکتب دارای نشانه‌هایی هستند و بر اصولی مبتنی می‌باشند.

الف) اهمّ شاخصه‌های مکتب الهی انبیا

۱. محوریت خدای سبحان:

در این‌جا نیز محوریت خدای سبحان در هر سه مرحله‌ی اندیشه و قلب و عمل مطرح

می‌شود.

الف) محوریت خداوند در مرحله‌ی اندیشه: در سوره‌ی «شعراء» از قول چندتن از پیامبران ۱۳ فرازی به صورت مشترک تکرار شده است، که نشان دهنده‌ی محور بودن خدای سبحان در اصل دعوت این پیامبران می‌باشد. آن‌جا که می‌فرماید: **فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ** (شعراء/ ۱۰۸ و...) از خدا بترسید و از من اطاعت کنید. مطابق این آیه خداوند در کانون تقدس قرار گرفته و هیچ ذاتی در عرض او نخواهد بود.

ب) محوریت خداوند در مرتبه‌ی قلب: بدین معنا که آدمی در قلب خود به چیزی استقلالاً جز خدای تعلق نداشته باشد.

ج) محوریت خداوند در مرتبه‌ی عمل: که بالاترین مصداق این مرتبه از خدا محوری، موضوع «اطاعت» است و همان‌طور که گفته شد تمام انبیای الهی در کنار اندیشه‌ی خدا محوری و خداترس بودن، در مقام عمل قوم خود را به اطاعت از خود دعوت کرده‌اند: **فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ** و البته محور اطاعت، خداست و به اذن او اطاعت انبیا و اولیای الهی که فرستادگان اویند، نیز واجب می‌باشد چنان‌که می‌فرماید: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ**... (نساء/ ۵۹) خداوند را اطاعت کنید و رسول او و اولوا الامر خودتان را اطاعت کنید (ترجمه‌ی خواجوی)

۲. اصل بودن حیات اخروی

این امر دومین شاخصه‌ی مکتب الهی است. همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: **وَمَنْ أَرَادِ الْأُخْرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعِيهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا** (اسراء، ۱۷/ ۱۹) و هر که خواهان آخرت باشد در طلب آن سعی کند و مؤمن باشد، جزای سعیش داده خواهد شد. (ترجمه‌ی آیتی)

۳. ضرورت پایبندی به اصول عملی

سومین شاخصه‌ی مکتب الهی انجام اعمال صالحه از سوی مسلمانان است. اهمّ این اصول عملی نماز و زکات و یا انفاق مالی است. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ** (بقره/ ۳) آنان که به غیب ایمان می‌آوردند و نماز می‌گزارند، و از آن‌چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

بنابراین در یک نگاه کلی می‌بینیم که پیام فرستادگان مکتب وحی بر این سه اصل اساسی استوار است. همان‌طور که در قرآن کریم می‌فرماید: **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا** بگو من انسانی هستم همانند شما. به من وحی می‌شود هر آینه خدای شما خدایی است

یکتا، هرکس دیدار پروردگار خویش را امید می‌بندد، باید کرداری شایسته داشته باشد و در پرستش پروردگارش هیچ کس را شریک نسازد.

آیه‌ی فوق متضمن سه اصل اساسی است:

۱. محوریت خدای سبحان: *أَنتَ إِلهُ الْهَکْمِ إِلهُ الْوَاحِدِ وَ لَا إِشْرَکَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا*؛

۲. اصل بودن آخرت: *فَمَنْ کَانَ یَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ*؛

۳. ضرورت پایبندی به اصول عملی: *فَلِیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا*.

ب) اهم شاخصه‌های مکتب دنیا گرایان

۱. عدم ایمان به آخرت:

چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: *إِنَّ الذِّینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زینَا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَمِمْ هُمْ یَعْمَهُونَ* (نمل، ۴/۲۷) اعمال آنهایی را که به آخرت ایمان ندارند در نظرشان بی‌اراستیم. از این روی سرگشته مانده‌اند.

بنابراین دیدگاه این مکتب درست در مقابل دیدگاه مکتب الهی است. چنان‌که آیه‌ی شریفه‌ی زیر نیز بیانگر این مطلب است: *قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّمَا إِلهُکُمْ إِلهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ وَاسْتَغْفِرُوا وَوِیْلٌ لِّلْمُشْرِکِینَ . الذِّینَ لَا یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ* (فصلت، ۷-۶/۴۱) بگو من انسانی هستم همانند شما. به من وحی شده که خدایان خدایی است یکتا، پس بدو روی آورید و از او آمرزش بخواهید. و وای بر مشرکان، آن‌هایی که زکات نمی‌دهند و به آخرت ایمان ندارند.

۲. اصل گرفتن حیات دنیا:

الف) دنیا محوری آنان که به آخرت ایمان ندارند، از هرچه غیر از خداست منقطع گشته، یکسره به دنیا روی آورده و گویند که: *إِنَّ هَیْ أَلْأَحْیَاةَ الدُّنْیَا نَمُوتُ وَ نَحْیَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ* (مؤمنون، ۳۷/۲۳) جز همین زندگانی دنیوی ما هیچ نیست، به دنیا می‌آییم و می‌میریم و دیگر بار زنده نمی‌شویم.

ب) ترجیح دنیا: *فَأَمَّا مَنْ طَغَى . وَ آثَرَ الْحَیْوةَ الدُّنْیَا . فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوِی (نازعات، ۷۹/۳۷-۳۹)* پس هرکه طغیان کرده و زندگی این جهانی را برگزیده، جهنم جایگاه اوست. و برگزیدن زندگی دنیا به این معناست که تمام هم و غم خود را مصروف همین زندگی کرده و از آخرت دست بردارد،^{۱۴} و به پیروی هوای نفس به دنبال زینت حیات دنیا برود.^{۱۵}

ج) رضایت دادن به حیات دنیا: **إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا** بها والَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (یونس، ۷/۱۰) کسانی که به دیدر ما امید ندارند و به زندگی دنیوی خشنود شده و بدان آرامش یافته اند، و آنان که از آیات ما بی خبرند.

منظور از رضایت دادن به حیات دنیا این است که انسان کوشش و سعی خود را بدان اختصاص دهد و به جای دیگری امید نداشته و به دنیا دل بستگی و دلخوشی پیدا کند^{۱۶}. چنین کسی به داشتن دنیا راضی شده و دلش به آرامشی کاذب قَطْمَن گشته است.^{۱۷}

د- **تَعْجَلِي** ساختن زندگی دنیا: **مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا**. (اسراء/۱۸) هر که خواهان این جهان باشد هر چه خواهیم زدش ارزانی داریم آن گاه جهنم را جایگاه او سازیم تا نکوهید و مردوده بدان در افتد.

تعبیر **کان یزید العاجلة**، که به صورت ماضی استمراری آمده، نشانگر این است که عده ای دائماً به دنبال دنیا هستند. و دستیابی به موهبت های نقد دنیا و زندگی شتابان دنیا را خواهانند.

۳. بی اعتنایی و یا تمسخر مکتب وحی و انبیای الهی

قرآن کریم در این باره آیات زیادی مطرح می نماید، مانند این که می فرماید: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ** (لقمان، ۶/۳۱) بعضی از مردم خریدار سخنان بیهوده اند، تا به نادانی مردم را از راه خدا گمراه کنند و آیات خدا را (راه خدا را) به مسخره می گیرند، نصیب اینان عذابی است خوار کننده.

اینک به بررسی مقایسه ای بین آیات مربوطه به دو دیدگاه متقابل، با نگاهی به سوره ی لقمان توجه کنید.

الم تلك آيات الكتاب الحكيم . هدى و رحمة للمحسنين . الذين يقيمون الصلاة . ويؤتون الزكوة . وهم بالأخرة هم يؤمنون . أولئك على هدى من ربهم . وأولئك هم المفلحون (لقمان / ۱-۵) الف، لامم، میم. این ها آیه های کتاب حکمت آمیز است، نیکوکاران را هدایت و رحمتی است، آنان که نماز می گزارند، و زکات می دهند، و به آخرت یقین دارند، اینان از جانب پروردگارشان هدایت یافته اند و اینان رستگارانند.

در آیات شریفه ی فوق سه قسمت به چشم می خورد. قسمت اول معرفی قرآن کریم

است از زیان خود، قسمت دوم محسنین است که قرآن برای ایشان هدایت است، و قسمت سوم نتیجه‌ی کار محسنین - احسان - بیان گردیده است. و می‌فرماید: کتابی که در پیش روی دارید، کتاب حکیم^{۱۹} الهی است. پس به این مجموعه با این دید بنگرید که این کتاب، نظامنامه‌ی آیات حکیم الهی است. سپس در ادامه می‌فرماید: البته در دنیا نوشته‌ها و ساختارهای فکری دیگری هم موجود است:

ومن الناس من يشتري لهو الحديث . ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزواً أولئك هم عذاب مهين ، و بعضی از مردم خریدار سخنان بیهوده‌اند، تا به نادانی مردم را از راه خدا گمراه کنند، و قرآن را (راه را) به مسخره می‌گیرند، نصیب اینان عذابی است خوار کننده. بنابراین مجموعه آیات فوق، در نگاه کلی مقایسه‌ای بین دو مکتب است. و در خلال این آیات هر دو مکتب معرفی می‌شوند. قرآن کریم بدین طریق، فکری را بیان می‌کند که در تمام زمان‌ها مصداق دارد. بدین معنا که عده‌ای برای گردآوری حرف‌های بیهوده سرمایه‌گذاری می‌کنند و مکتب‌سازی می‌نمایند. چرا؟ (تا مردم را از راه خدا به در کنند)، که مصداق آن همین مکاتب مادی امروزی است، که چنین روشی را اعمال می‌کنند، و راه‌خدایی را به مسخره می‌گیرند.

به نظر می‌رسد که تمامی مکاتب دنیایی که روی کار آمدند مدعی بوده‌اند که می‌خواهند بشریت را به فلاح و رستگاری برسانند و قرآن کریم نیز در این سوره خط سعادت بشر را بیان می‌فرماید و شرط فلاح و رستگاری را در گرو ایمان و عمل صالح می‌داند، (یعنی قبول مکتب الهی)^{۲۰} پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

تقابل در راه و روش

در این بخش راه‌های متقابلی بررسی شده است که در قرآن کریم جهت آگاهی انسان مطرح گردیده تا حق از باطل جدا شود و تکلیف انسان در انتخاب راه صحیح روشن شود. منظور از «راه»، آن طریقی است که انسان برای رسیدن به هدفی آن را می‌پیماید.^{۲۱} بنابراین راه و روش دورن مکتبی است. به عنوان مثال یک فرد مسلمان در مکتب وحی به هنگام عمل می‌تواند به راه هدایت برود یا راه ضلالت را اختیار کند. از این رو انسان در مقابل چهار راه دو گانه‌ی متقابل قرار می‌گیرد، که یک راه بر مبنای نور و حق:

وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس ۳۶/۶۱) و ... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (المائدة، ۱۵/۵) از جانب خدا نوری و کتابی روشنگر بر شما نازل شده است. و راه مقابل آن، بر مبنای باطل و ظلمات است: أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (یس / ۶۰)، که شیطان را نپرستید زیرا دشمن آشکار شماست.

ناگفته نماند که تمامی این راه‌های متقابل در مراحل اعتقاد و عمل مطرح اند. و اینها عبارتند از: ۱. هدایت و ضلالت ۲. رشد و غی ۳. معروف و منکر ۴. حلال و حرام؛ که پس از بررسی لغوی هر یک به تعریف آنها در قرآن پرداخته و آن گاه راه‌های متقابل و عوامل این موارد به گونه‌ی مقایسه‌ای تقدیم گردیده است و از این رهگذر مرز و معیار بین این راه‌ها نیز مشخص شده است لیکن در این مقال مجالی برای بیان آنها نیست.

تقابل در شخصیت فردی عاملان

قرآن کریم نوعاً عملکردهای متقابل را در قالب صفات فاعلی یا تقابل در متصفین به عملکردهای متفاوت تبیین می‌فرماید، به گونه‌ای که با مطالعه و تدبّر در چنین آیاتی، بسیاری از مفاهیم قرآنی روشن شده و میل و رغبت آدمی را نسبت به ائصاف به صفات عالی و نیکو برمی‌انگیزاند.

این بخش خود مشتمل بر ۴ فصل است: ۱. تقابل‌های عاملان از نقطه نظرنیت : الف) انفاق کنندگان :

۱. انفاق کنندگان راه خدا، ۲. انفاق کنندگان ریاکار.

ب) قیام کنندگان :

۱. پایداران در راه خدا، ۲. متزلزلین و متربصین، ۳. قتال کنندگان خدایی، ۴. قتال کنندگان طاغی.

ج) نمازگزاران :

۱. خاشع، ۲. ریاکار.

۲. عطا کنندگان و بخیلان (مصدیقی از این دو گروه)

الف : انفاق کنندگان دائمی در راه خدا.

ب : ریا خواران.

۳. مهتدین و مضلین (از نظر فکری و قلبی و عملی)

الف: اعمی و بصیر.

ب: احیا و اموات.

از این میان به عنوان نمونه، تقابل ویژگی های محسن و ظالم را جهت ارائه ی راه کارهای عملی برگزیده و می کنیم. این تقابل از آیه ی شریفه ی زیر نتیجه گرفته می شود: ... و هذا کتاب مصلق لسانا عربیا لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین (الأحقاف، ۱۲/۴۶). و این کتابی است تصدیق کننده ی آن، به زبان عربی، تا ستمکاران را بیمی و نیکوکاران مژده ای باشد.

الف - ویژگی های اعتقادی محسنین:

۱. به دنبال جلب رضای خدایند. (آل عمران / ۱۶۲) خدا خواه، دوستدار رسول خدا ﷺ و خواهان زندگی آخرت هستند. (احزاب / ۲۹)
۲. عبودیت خالص برای خدا دارند. (بقره / ۱۱۲)
۳. اذعان به دبوبیت الله داشته و در این راه پایدارند. (احقاف / ۱۳)
۴. اهل یقین به آخرت هستند. (لقمان / ۴)

ب: ویژگی اعتقادی ضالین:

۱. خریدار خشم خدایند. (آل عمران / ۱۶۲) کفر را بر ایمان ترجیح داده و دوستدار اهل کفراند. (توبه / ۲۳) خواهان زندگی دنیا و دل بسته به زرق و برق آن هستند. (احزاب / ۲۸)
۲. منع از ذکر نام خدا (اعراف / ۴۵) و تلاش جهت نابودی مراکز عبادت خدا دارند. (بقره / ۱۱۴)

۳. مشرک اند. (لقمان / ۱۳)

۴. اهل تکذیب و تکبر در مقابل آیات الهی هستند. (اعراف / ۴۵)

ج: ویژگی عملی محسنین:

۱. بر پا کنندگان دائمی نمازاند. (بقره / ۳)
۲. اهل انفاق مالی هستند. (لقمان / ۴) در اموالشان حقی معلوم برای درماندگان و محرومان است. (ذاریات / ۱۹) در داری و نداری انفاق می کنند. (آل عمران / ۱۳۴)
۳. فروبرنده ی خشم خود هستند. (آل عمران / ۱۳۴)
۴. و در گذرنده از خطای مردم اند. (آل عمران / ۱۳۴)

۵. اهل شب زنده داری هستند. (ذاریات / ۱۷)
۶. در سحرگاهان استغفار می کنند. (ذاریات / ۱۸)
۷. حریم حدود الهی را نگه می دارند و در این راه صبر می کنند. (یوسف / ۹۰)
۸. اهل صداقت و تصدیق راستی هستند. (زمر / ۳۳)
- د- ویژگی عملی ضالمین:
۱. نماز گذار نیستند؛ ۲. اهل نفاق و رسیدگی به فقیران نیستند؛ ۳. اهل خشم.
۴. کینه هستند؛ ۵. اهل دعا و مناجات نیستند؛ ۶. اهل توبه نیستند؛ ۷. به حریم حدود الهی تجاوز می کنند؛ ۸. اهل دروغ بستن به خدا و تکذیب راستی هستند. (زمر / ۳۲)

تقابل دو جامعه (تقابل در شخصیت فری عاملان)

قرآن کریم دو جامعه - جامعه ی توحیدی و شرک آلود-^{۲۲} را در مقابل یکدیگر قرار داده است. که در جامعه ی توحیدی، مکتب الهی انبیا حکمفرما بوده، و در جامعه ی شرک آلود، مکتب دنیا گرایان جلوه گر می باشد. که هر یک از این دو جامعه ی متقابل دارای ویژگی ها و شاخصه هایی می باشند. که ما به دلیل جلوگیری از اطاله ی کلام در این مقال به جدول مقایسه ای زیر اکتفا می کنیم.^{۲۳}

جامعه ی توحیدی: الف- از نظر اعتقادی

۱. ایمان به خدای یکتا و عدم شرک به او. ۲. ایمان به رسول خدا. ۳. ایمان به آیات الهی. ۴. ایمان به آخرت
- ب- از نظر اخلاقی و چهره ی ظاهری
۱. مصونیت از حرص نفس و بخل. ۲. وجود روح توکل بر خدا در جامعه. ۳. وجود روح عفو و صفح و بخشایش نسبت به یکدیگر. ۴. زدودن بدی به نیکی. ۵. چهره های ایمانی. ۶. رحمت در جامعه ی ایمانی. ۷. رو به رشد بودن. ۸. عدم تفرقه به دلیل تمسک به ریسمان الهی. ۹. نصرت الهی. ۱۰. امنیت در جامعه ی ایمانی.

ج- از نظر عملی

۱. عبادت در رکوع و سجود. ۲. شدت در مقابل باطل. ۳. اطاعت خدا و رسول او. ۴. انفاق مال در راه خدا. ۵. امر به معروف و نهی از منکر. ۶. عبادت خدا. ۷.

تقوا پیشگی و تلاش و جست و جوی فضل و رضایت خدا .

جامعه‌ی شرک آلود : الف- از نظر اعتقادی

- ۱ . شرک به خدا سبحان . ۲ . کفر و تکذیب رسولان . ۳ . استکبار و کفر نسبت به آیات الهی . ۴ . کفر به آخرت .

ب- از نظر اخلاقی و چهره‌ی ظاهری

- ۱ . اتباع شهوات . ۲ . مباحثات به مال و فرزند . ۳ . مباحثات به قدرت و قوت . ۴ . خود بزرگ بینی و تمسخر آیات الهی و اهل ایمان . ۵ . فریفتگی در مقابل دنیا . ۶ . شکوه ظاهری . ۷ . نقت در جامعه‌ی کفر . ۸ . عدم رشد . ۹ . تفرق و اختلاف . ۱۰ . عدم نصرت الهی

ج- از نظر عملی

- ۱ . ضایع کردن اصول عملی چون نماز . ۲ . آزار و اذیت مؤمنان . ۳ . تقلید کورکورانه از باطل . ۴ . انفاق مال جهت منع از راه خدا . ۵ . امر به منکر و نهی از معروف . ۶ . اصرار بر گناه بزرگ . ۷ . مکتب سازی و منع از راه خدا .

تقابل در نتیجه و پایان کار

در این بخش نیز به دلیل رعایت اختصار تنها به ذکر تقسیم بندی تقابلی این موضوع بدون بیان آیات اکتفا می کنیم . این بخش خود متشکل از سه فصل است :

۱ . نتایج متقابل اعمال در دنیا :

الف- بازگشت منفعت و ضرر عمل به انسان

ب- ازدیاد نعمت در مقابل فقدان نعمت

ج- تکفیر سیئات در مقابل ابطال اعمال نیک

و- رضایت الهی در مقابل عدم رضایت الهی

ه- نجات در مقابل عذاب

د- تقابل پاداش بیشتر نیکی و جزای بدی

۲ . تقابل در نوع مرگ :

الف- مرگ ظالمین و طیبین

ب- تقابل در برزخ

۳ . تقابل حالات انسان ها در احوال قیامت :

- الف- تقابل چهره‌ها (چهره‌های قبول شدگان و مردود شدگان)
- ب- تقابل در کیفیت حسابرسی: ۱. اصحاب یمین و اصحاب شمال ۲. نتیجه‌ی متقابل حسابرسی.
- ج- اصحاب بهشت و اصحاب جهنم در احوال قیامت.
- د- تقابل در ورود به منزلگاه ابدی.
- و- تقابل در کیفیت ورود.
- ه- تقابل در پایان کار (تقابل در جایگاه ابدی): ۱. بهشت و جهنم، ۲. نعم بهشت و نقم جهنم.
- بخش هشتم:

تقابل در افعال الهی و تقابل در امور خارجی

همان طور که گفته شد، در این نوشتار تقابل‌هایی مورد پژوهش قرار گرفته که ارزشی بوده و موجب ارائه‌ی راه کارهایی به مخاطبین می‌شده است. لیکن چون با مطالعه‌ی قرآن کریم در می‌یابیم که برخی آیات، نشانگر بعضی از افعال متقابل الهی است، به گونه‌ای که براساس حکمت‌های خاص الهی صورت می‌پذیرند. و نیز برخی دیگر از آیات مشتمل بر تقابل در امور واقعه-اموری که در عالم خارج واقع شده است- می‌باشند، ما نیز به جهت تکمیل تقسیم بندی تقابل در قرآن، فهرست وار بدان اشاره می‌کنیم و باز هم به جهت رعایت اختصار آیات مربوطه را ذکر نمی‌کنیم. اما می‌توانید این آیات را در رساله‌ی مذکور بنگرید.

فصل اول: تقابل در افعال الهی

برخی از افعال الهی متقابل در قرآن کریم عبارتند از: ۱. امانت و احیاء؛ ۲. قبض و بسط روزی؛ ۳. رحمت و عذاب؛ ۴. رضا و سخط الهی؛ ۵. ایتاء و نزع ملک؛ ۶. عزت و ذلت دادن؛ ۷. شادگرداندن و گریاندن؛ ۸. محو و اثبات؛ ۹. نابود کردن و فزونی بخشیدن مال؛ ۱۰. هدایت و اضلال (مانند سنت املاء و استدراج در مقابل سنت توفیق الهی).

فصل دوم: تقابل در امور خارجی

این امور نیز می‌تواند در سه حوزه مورد بررسی قرارگیرند:

الف) پدیده‌های طبیعی متقابل

ب) حالات و واقعیات متقابل انسان

ج) فعل های قابل وقوع متقابل

الف) پدیده های طبیعی متقابل: ۱. رنج و رحمت؛ ۲. سیاهی و سفید؛ ۳. محکم و متشابه؛ ۴. فانی و باقی؛ ۵. غیب و شهادت؛ ۶. لیل و نهار؛ ۷. دنیا و آخرت؛ ۸. موت و حیات؛ ۹. عسر و یسر؛ ۱۰. فرات و ملح؛ ۱۱. ظل و حرور؛ ۱۲. خیر و شر؛ ۱۳. جهر و خفی؛ ۱۴. مدّ و قصر؛ ۱۵. مدّ سایه و قبض آفتاب؛ ۱۶. خالق و مخلوق؛ ۱۷. ظاهر و باطن؛ ۱۸. اول و آخر؛ ۱۹. خبیث و طیب؛ و...

ب) حالات و واقعیات متقابل انسان: ۱. ذکر و آنثی؛ ۲. حرّ و عبد؛ ۳. سرگردان و هدایت شده؛ ۴. غنی و فقیر؛ ۵. رضا و سخط انسانی؛ ۶. احسن تقدیم و أسفل ساقلین؛ ۷. بنات و بنین؛ ۸. خبیث و طیب؛ ۹. بشیر و نذیر.

ج) فعل های قابل وقوع متقابل: ۱. پایین آوردن و بالا بردن؛ ۲. غلّ و بسط؛ ۳. ضرر و منفعت رساندن؛ ۴. انبساط و انقباض جهان کیهانی؛ ۵. اسراف و اقتار در انفاق؛ و...

نتیجه گیری

۱. با تلاشی که در این پژوهش به عمل آمد بدین نتیجه رسیدیم که معیار، شناخت حقیقت و گام نهادن در طریق هدایت خداوند سبحان و راهنمایی های اوست. او حق است، او نور مطلق و اساس سنجش هر چیزی است. به عبارتی تشخیص حق و باطل، نور و ظلمات، هدایت و ضلالت، خوبی و بدی، زیبایی و زشتی، و... همه و همه بر اساس قرب و بعد نسبت به خدای رحمان میسر می شود.

۲. تکاپوی، آن انسانی رو به سوی سعادت دارد، که اندیشه، قلب و عمل صاحبش خدایی باشد. به عبارتی؛ اندیشه ای والا است که خدایی فکر کند، قلبی سلیم است که اساس احساسات و صفاتش خدایی باشد و بالاخره عملی صالح و سعادت آور است که بر محوریت خداوند صورت پذیرد. وزمانی خداوند محور خواهد بود که اندیشه و قلب و عمل آدمی فریاد لاله الا الله را از اعماق جان سر دهد و جز او را نپرستد.

۳. دیدگاهی موجب بهره وری از نعم ابدی الهی می گردد که در رأس آن خدای سبحان لحاظ گردیده باشد. به گونه ای که آدمی در پرتو این دیدگاه از علایق دنیوی دل

- بریده و همه‌ی هم‌خود را جهت جلب رضایت دوست مصروف دارد .
- ۴ . وصول به مقام قرب الهی در سایه‌ی حرکت در مسیری است که خدا پسندانه باشد، خواه این حرکت فردی و خواه اجتماعی باشد . و این طریق، همان راه کارهای به دست آمده از بررسی متقابل مفاهیم و عمل کرده‌های متفاوت درقرآن است که به اهل ایمان عرضه می‌گردد . از طرفی گرفتاری در ورطه‌ی ناخشنودی خداوند قهار گام نهادن و تداوم حضور در راهی است که موجبات دوری از خدا را فراهم می‌آورد .
- ۵ . بار دیگر اعجاز قرآن کریم از جنبه‌ی بلاغی تجلی یافت . به گونه‌ای که هم آراستگی‌های ظاهری این کلام الهی درخشید و هم معنای نهفته‌ی وسیع و عمیق موجود در این الفاظ مختصر شکوفا گردید .
- ۶ . با توجه به اصل تقابل در قرآن کریم تا حد زیادی باب تفسیر به رأی مسدود شده و نتایجی پر بار، زیبا، صحیح و عملی به دست می‌آید .

سخن پایانی

همان طور که ملاحظه گردید، ارتباط و تناسب موضوعات در ترتیب بحث‌ها رعایت شده است . در بخش اول جهت نمایاندن ابزار استنباط، ابتدا تقابل و تعریف آن درعلم منطقی بررسی گردیده و تقابل را به دو قسم ساده و ترکیبی تقسیم نمود . در بخش دوم، تقابل مبنایی که ریشه‌ی تمام تقابل‌های قرآنی است مورد پژوهش قرار گرفت . سپس تقابل دو نوع طرز تفکر و دو بینش یا به عبارتی دو نوع مکتب که هر یک براساس همان مفاهیم متقابل مبنایی - حق و باطل، نور و ظلمات - پایه ریزی شده است، بیان گردید . آن گاه نوبت بدان رسید که تقابل در راه و روش‌هایی که درون مکتبی هستند نیز مشخص شود . و سپس تقابل در شخصیت فردی عمل‌کنندگان مطرح شد . عمل‌کنندگانی که با داشتن مکتب و راه و روش ویژه‌ی خود دارای اعتقادات و عملکردهای متقابل و متفاوتی نیز می‌باشند . و پس از آن باید نگاهی به بعد اجتماعی همین افراد داشت، و یا به عبارتی تقابل دو جامعه را که متشکل از همین افراد با شخصیت‌های متفاوت می‌باشند را در نظر گرفت . و در انتها تقابل در پایان کار و نتیجه‌ی اعمال متفاوت مطرح می‌گردد، به گونه‌ای که این نتایج متقابل، هم در دنیا، هم در مرگ و برزخ، وهم در قیامت مورد توجه قرار می‌گیرند .

- الملوک، ۳۱۹/۲، انتشارات الحسينية المصرية .
۱۲. نمونه‌ی این مقایسه را می‌توان در ابتدای سوره‌ی لقمان، بقره و ملاحظه کرد .
۱۳. بنگرید به: شعراء، ۱۰۵/۲۶، ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۶۰، ۱۷۷ .
۱۴. أحسن الحديث، ۷۰/۱۲ .
۱۵. المیزان، ۲۹۴/۲۰ .
۱۶. شیخ طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، ۹۲/۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی .
۱۷. المیزان، ۱۱/۱ .
۱۸. منظور از «العاجلة»، به قرینه‌ی «الآخرة» در آیه‌ی بعد، دنیا می‌باشد؛ المیزان، ۶۵/۱۳ .
۱۹. الحکمة: «آهنی است در لگام اسب که آن را از سرپیچی از فرمان سوارش باز می‌دارد. و حکیم صاحب حکمت است، به معنای محکم و متقن غیر قابل تردید. فرهنگ لاروس/ ۸۵۲-۸۵۳. از تعبیر «حکیم» معلوم می‌شود که قرآن کریم حقیقتی شعورمند دارد .
۲۰. نمونه‌های دیگر این مقایسه را می‌تواند در ابتدای سوره‌های نمل و بقره ملاحظه بفرمایید .
۲۱. السبیل: الطریق و ماوضع منه و سبیل الله: راه هدایتی است که به سوی خداوند دعوت می‌کند. لسان العرب، ۳۱۹/۱۱ .
۲۲. این دو عنوان متقابل -جامعه‌ی توحیدی و شرک آلود- الهام گرفته از این سخن استاد شهید مرتضی مطهری است: «انسان در نظام شرک، هر لحظه به سوی و به جانب قطبی کشیده می‌شود. خسی است بر دریا، موج‌ها هر لحظه او را در جهتی با خود می‌برد. اما در نظام توحیدی مانند یک کشتی مجهز به دستگاه‌های راهنمایی است، در یک حرکت منظم و هماهنگ تحت فرمان مقامی خیرخواه.» مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی/ ۱۰۵، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم .
۲۳. لازم به ذکر است که تمامی شاخصه‌ها از آیات قرآن کریم به دست می‌آید .
۱. نمونه‌ی این مقایسه را می‌توان در آغاز سوره‌های نمل، لقمان، بقره و... ملاحظه کرد .
۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ۵۴/۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه .
۳. المقابلة فی الکلام من أسباب حسنه و إيضاح معاینه، مانند این که خداوند سبحان می‌فرماید: ...و يحلّ لهم الطیبات و یحرّم علیهم الخبائث (اعراف، ۱۵۷/۷). صدر این جمله مشتمل بر بیش از دو معناست بدین صورت که در بردارنده‌ی ضد و ویژگی‌های چیزی است که به ترتیب درمقابل آن‌ها واقع گردیده است. علی الحازم و مصطفی‌آمین، البلاغة الواضحة/ ۲۸۵-مؤسسة الامام الصادق (علیه السلام) .
۴. محمدرضا مظفر، المنطق/ ۴۵، قم: مؤسسه‌ی انتشارات دار العلم .
۵. همان/ ۴۷ .
۶. ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای .
۷. ترجمه‌ی آیتی .
۸. البته از نظر علامه‌ی طباطبایی حق، همان عدل است: صفت خدایی است که اعمال را وزن می‌کند. علامه‌ی طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۵/۸، تهران: دار الکتب الإسلامیه. و در أحسن الحديث آمده است: «عملی که مطابق دستورات خداست، سنگین و با وزن است، عملی که مطابق دستور خدا نیست بی‌وزن و پوچ و باطل است.» سید علی اکبرقریشی، أحسن الحديث، ۳۶۱/۳، تهران: نشر واحد تحقیقات اسلامی .
۹. این معنا با توجه به مفهوم مخالف آیه‌ی زیر به دست می‌آید: ...وان پروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلاً... (اعراف/ ۱۴۶)، و اگر طریق هدایت ببینند از آن نروند .
۱۰. انداد جمع ند، به معنای همانند و نظیر و مثل است؛ خلیل جرّ، فرهنگ لاروس، ۲۰۳۵/۲؛ ترجمه‌ی سید حمید طبیبیان، تهران: امیر کبیر ۱۳۷۵ هـ. ش .
۱۱. ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و